

A Critical Examination of the Moral Development Model in Attribution Theory¹

Mehdi Fasihi Ramandi

Researcher, Research Department for Ethics, Research Center for Ethics and Spirituality,
 Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

Email: m.fasihi@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0003-2864-5786



Abstract

Explaining the causes and motivations behind the behaviors and judgments of others is one of the most important aspects of human social life, which today is explored in social psychology, particularly in attribution theory. One of the significant findings of attribution theory that contributes to a more precise understanding of ethical life is the notion that the perception and manner of attributing the causes of behavior to others has a profound effect on individuals' moral interactions and judgments. The aim of the present article is to provide an accurate explanation of the dimensions of this phenomenon and to critically evaluate it. First, a report on the influential dimensions of attributions in ethical life is presented, and in the final section, using an analytical method, the validity and invalidity of the claims of this theory within the domain of moral development are examined. The findings of the first part indicate that attributions influence moral judgments, moral emotions and feelings, and the internalization of ethics by modifying the mechanisms of

¹. Fasihi, M. (2025). A critical examination of the moral development model in attribution theory. *Ethics and Psychology*, 1(1), pp. 223-249. <https://doi.org/10.22081/jmp.2025.71069.1000>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized Article

■ **Received:** 2025/02/09 ■ **Revised:** 2025/05/10 ■ **Accepted:** 2025/05/11 ■ **Published online:** 2025/08/04

reward and punishment. In the concluding section, eleven criticisms are raised against the theory's function in explaining moral development, with the central focus being the dichotomy between internal and external moral motivation.

Keywords

Attribution, moral judgment, moral emotions, internalization, intrinsic and extrinsic motivation.

بررسی انتقادی مدل رشد اخلاقی در نظریه اسناد^۱

مهدی فصیحی رامندی

پژوهشگر، گروه پژوهشی اخلاق، پژوهشکده اخلاق و معنویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: m.fasihi@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0003-2864-5786



چکیده

تبیین علل و انگیزه رفتارها و قضاوت‌های دیگران یکی از مهم‌ترین ابعاد زندگی اجتماعی انسان است که امروزه در روان‌شناسی اجتماعی و به طور خاص در نظریه اسناد مورد بررسی قرار می‌گیرد. از یافته‌های مهم نظریه اسناد که به فهم دقیق‌تر زیست اخلاقی کمک می‌کند این اندیشه است که درک و نحوه انتساب علل رفتار به دیگران تأثیر بسزایی در تعاملات و قضاوت‌های اخلاقی افراد دارد. هدف از مقاله حاضر تبیین دقیق ابعاد این پدیده و نقد و بررسی آن بود. در ابتدا گزارشی از ابعاد اثرگذاری اسنادها در زیست اخلاقی انسان ارائه شده و در بخش نهایی نیز با روش تحلیلی درستی و نادرستی ادعاهای این نظریه در قلمرو تحول اخلاقی بررسی شده است. یافته‌ها در بخش اول حاکی از آن بود که اسنادها بر قضاوت‌ها، عواطف و هیجانات اخلاقی و درونی‌سازی اخلاقیات از طریق اصلاح مکانیزم تشویق و تنبیه موثر هستند. در بخش انتهایی نیز یازده انتقاد به کارکرد این نظریه در تبیین تحول اخلاقی وارد شد که محور اصلی آنها دوگانه درونی و بیرونی بودن انگیزش اخلاقی است.

کلیدواژه‌ها

اسناد، قضاوت اخلاقی، عواطف اخلاقی، درونی‌سازی، انگیزش درونی و بیرونی.

۱. فصیحی، مهدی. (۱۴۰۴). بررسی انتقادی مدل رشد اخلاقی در نظریه اسناد. اخلاق و روانشناسی، ۱(۱)، صص ۲۲۳-۲۴۹.

<https://doi.org/10.22081/jmp.2025.71069.1000>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳

© The Authors



مقدمه

مبحث اسناد^۱، یکی از مباحث بسیار مهم در روان‌شناسی اجتماعی است. اسنادها از آن جهت در زندگی انسان مهم هستند که اسنادهای علی نادرست، انتظارات غلطی را در فرد شکل می‌دهند و این انتظارات به نوبه خود مبنای شکلدهی رفتار فرد در آینده قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت قضاوت ما در یک موقعیت و امکان دگرگونی آن در آینده تا حد زیادی به اسنادهای علی ما درباره آن پدیده بستگی دارد (خدایانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۵).

اولین تحقیقات درباره اسناد علی در روان‌شناسی اجتماعی، توسط دو روان‌شناس به نام‌های تیبات^۲ و ریکن^۳ در سال ۱۹۵۵ انجام گرفت. در آزمایشی که آنها برای بررسی اسنادهای علی طراحی کردند، یک نمونه انسانی باید با دو نفر تعامل می‌کرد، یکی از آنها به لحاظ جایگاه اجتماعی بالاتر از نمونه بود (مسن تر، در سطح فرهنگی بالاتری قرار داشت) و دیگری جایگاه پایین‌تری نسبت به نمونه داشت و موقعیت آزمایش به گونه‌ای طراحی شده بود که برای شخص نمونه بسیار ضروری بود که دو شخص دیگر را برای کمک کردن به خودش به شدت تحریک کند. سرانجام هر کدام از آنها در خواست او را اجابت می‌کردند و حاضر می‌شدند به وی کمک کنند. سپس از نمونه این پرسش پرسیده می‌شد که چرا هر کدام از دو نفر درخواست تو را اجابت کردند و به تو کمک کردند؟ آیا به سبب یک اقناع درونی بود مثلاً اینکه دلشان می‌خواست یا به سبب یک محرک بیرونی بود. مثلاً به سبب فشار و اصرار تو این کار را انجام داده‌اند؟ این مطالعه دو دسته نتایج را در بر داشت:

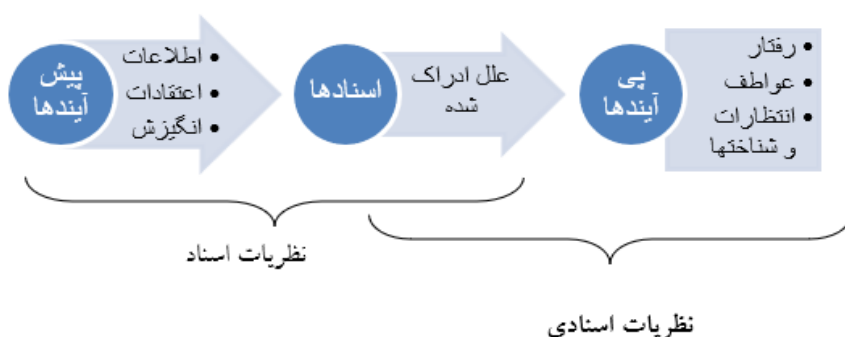
اول آنکه، محققان دریافتند میان جایگاه اجتماعی فرد به عنوان یک متغیر بیرونی و اسناد انگیزش (درونی یا بیرونی بودن) ارتباط وجود دارد. به این معنا که موافقت و تسلیم اشخاص با موقعیت بالا در نظر افراد بیشتر به سبب استدلال درونی صورت می‌گیرد و

۱. Attribution

۲. Thibaut

۳. Riecken

تسلیم شدن اشخاص با موقعیت پایین به دلیل استدلال بیرونی پدید می‌آید. دوم آنکه، میان اسناد انگیزش درونی به افراد با جایگاه اجتماعی و ارزیابی از شخصیت آنها رابطه برقرار است به این معنا که ارزیابی نمونه از شخصیت اشخاص با جایگاه بالا قبل و پس از قبول درخواست متفاوت بود و این ارزیابی پس از قبول نسبت به قبل از قبول درخواست افزایش می‌یافت، و این اتفاق راجع به افراد با شأن و جایگاه پایین اتفاق نمی‌افتاد (Kelly, 1980, p. 458). روانشناسان اسناد، این دو دسته از نتایج را تحت عنوان پیش‌آیندها^۱ و پس‌آیندها^۲ اسنادها طبقه‌بندی کردند (Kelly, 1980, p. 458). براساس این چارچوب مطالعات اسناد گاهی بر عوامل شکل‌گیری اسنادها متمرکز شده‌است. در این دست مطالعات تلاش این است که نظریات و زمینه‌های شکل‌گیری اسنادها شناسایی شود. مشخص شود که یک اسناد علی چگونه شکل می‌گیرد. مردم بر اساس چه تحلیلی اسنادهای علی را در باره پدیده‌های پیرامونی شکل می‌دهند. نظریات گوناگونی که در این زمینه شکل می‌گیرد نظریات اسناد نام نهاده‌اند؛ اما گاهی نیز مطالعات اسناد در پی این هستند که بفهمند هنگامی که یک اسناد شکل گرفت در این صورت در پی آن چه اتفاقاتی می‌افتد؟ به تعبیر دیگر این اسنادها چه پی‌آیندها و چه تأثیراتی روی دیگر پدیده‌ها خواهد داشت؟ دیدگاه‌ها و نظریات در این حوزه نیز نظریات اسنادی نام‌گذاری شده‌است.



۱. Antecedents

۲. Consequences

طیف‌شناسی نظریات نظریات اسناد

پس از اثبات این نکته که برخی اطلاعات و شناخت‌ها در اسناد علت رفتار به افراد مؤثر است، روان‌شناسان اجتماعی به طراحی نظریاتی در زمینه پیش‌آیندهای اسناد پرداختند. در این زمینه چهار نظریه مطرح شده است که به اختصار توضیح داده می‌شود. اولین نظریه، نظریه اسناد درونی بیرونی «فریتنز هایدر» است. وی معتقد است افراد در زندگی مایلند اعمال انسانی را به علل ثابت پایدار و نه علل موقتی یا متغیر نسبت دهند؛ از این رو تلاش می‌کنند رفتارها را بر حسب ویژگی‌های شخصی (نگرش‌ها، نیازها، باورها، ساخت‌های شخصیتی) (علت درونی) یا برحسب کیفیت‌ها یا ساخت‌های پایدار در محیط (مثل نهادهای اجتماعی) (علت بیرونی) توجیه کنند. علت درونی زمانی قابل استنباط است که علت بیرونی قابل قبولی در کار نباشد. علت درونی نیز دو قسم است: توانایی فرد و کوشش وی. کوشش به دو عنصر: قصد و عمل قابل تقسیم است. صورت‌بندی نهایی نظریه وی این می‌شود که آیا عمل شخص معلول گرایش‌های درونی بوده یا بیرونی؟ آیا این گرایش درونی عمدی بوده یا غیر عمدی؟ (Heider, 1958)

نظریه دوم نظریه استنباط متناظر «جونز و دیویس» است. پرسشی که برای آنها جذاب بود، این است که چگونه می‌توانیم برای رفتار یک شخص اسناد درونی (صفات و گرایش‌های پایدار شخص) بسازیم؟ افراد هنگامی که گرایش‌های شخصی فردی دیگر را به طور مستقیم از رفتارش استنتاج می‌کنند در واقع دست به استنتاج‌های متناظر می‌زنند؛ مثلاً عمل شفقت‌آمیز ممکن است نشانه طبع مهربان فرد باشد؛ از این رو هنگامی که بتوانیم رفتار و طبعی را با برجستگی مشابه (مثلاً شفقت‌آمیز) مشخص کنیم استنتاج‌هایمان متناظر خواهد بود (راس و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۳). بر این اساس چهار معیار برای اسناد گرایشی^۱ مطرح می‌کنند:

۱. عدم مطلوبیت اجتماعی (رفتارهایی که مطلوبیت اجتماعی ندارند نشان‌دهنده

صفات گرایشی پایدار هستند)؛

۱. گاهی برای اسناد درونی تعبیر اسنادهای گرایشی نیز به کار برده می‌شود به این معنا که شخص رفتار را از روی گرایش درونی خودش انجام داده است.

۲. دارا بودن آزادی عمل و حق انتخاب (انتخاب‌های آزادانه نشان‌دهنده گرایش‌بودن رفتار هستند)؛

۳. عدم انطباق با نقش اجتماعی (رفتارهای مغایر با نقش‌های اجتماعی متعارف نشان‌دهنده گرایش‌بودن رفتارند)؛

۴. انتظارات (رفتار بر اساس انتظاراتی که از شخص وجود دارد نشان‌دهنده گرایش‌بودن رفتار است؛ زیرا انتظارات معمولاً بر اساس تجارب انباشته و مکرر شکل می‌گیرد).

دیدگاه سومی که مطرح شده است نظریه تغییر همگام روان‌شناس اجتماعی «هارولد کلی» است (راس و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۵): اصل تغییر همگام به این معناست که ما همیشه به سبب اینکه یک پدیده با یک رویداد خاص همراه می‌شود آن دو را به هم اسناد می‌دهیم. کلی بر این باور بود افراد ناظر در تلاش خود برای ایجاد اعتبار ذهنی سه نوع اطلاعات مختلف را واری می‌کنند:

- اطلاعات وفاقی^۱ (آیا همه افراد دیگر به محرك مفروض به همان طریقی پاسخ می‌دهند که شخص پاسخ می‌دهد یا فقط معدود افرادی این گونه عمل می‌کنند؟).
- اطلاعات تمایزی^۲ (آیا شخص به محرك‌های دیگر نیز پاسخی مشابه می‌دهد یا نه فقط به در رابطه با این محرك متمایز عمل می‌کند؟).
- اطلاعات همسانی^۳ (آیا شخص همیشه یعنی در زمان‌ها یا موقعیت‌های متفاوت، به این محرك همین پاسخ را می‌دهد؟).

بنا بر این سه دسته اطلاعات می‌توان به سه الگوی اسنادی دست یافت که عبارتند از:

- الگوی —————< وفاق زیاد، تمایز زیاد، همسانی زیاد —————< اسناد محرك (HHH)
- الگوی —————< وفاق اندک، تمایز زیاد، همسانی زیاد —————< اسناد شخصی (LLH)
- الگوی —————< وفاق اندک، تمایز زیاد، همسانی اندک —————< اسناد موقعیت (LHL)

۱. Consensus

۲. Distinctiveness

۳. Consistency

اما دیدگاه چهارم به نظریه سه بعدی موسوم است که از سوی برنارد وینر مطرح شده است. وینر تلاش کرد علاوه بر تأکید روی مکان هندسی علّت (یا درونی بودن یا بیرونی بودن علّت رفتار) دو بعد کنترل پذیری و پایداری علّت را نیز مطرح کند که نهایتاً به یک مدل سه بعدی که در جدول ذیل بیان شده رسید (جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

وضعیت مهار				
غیر قابل مهار		قابل مهار		
بیرونی	درونی	بیرونی	درونی	جایگاه (مکان هندسی) پایایی متغیرها
دشواری تکلیف	توانایی هوش	پیش داوری معلم یاری همکلاسی‌ها	اهل مطالعه بودن پشتکار	پایدار
شانس	خلق (حال و حوصله) بیماری	شرکت در کلاس‌های فوق العاده	کوشش بالفعل توجه موقع امتحان	ناپایدار

جایگاه اسنادها در رشد اخلاقی

فرایند اسناد علی تأثیرات قابل ملاحظه در ابعاد گوناگون اخلاقی انسان دارد و از همین رو برخی از روان‌شناسان اخلاق به سراغ این فرایند برای تحلیل بعد اخلاقی انسان اعم از رشد و غیره رفته‌اند؛ اما با این حال این نظریه تا کنون یک نظریه مستقل رشد اخلاقی ارائه نداده است. به‌طور کلی می‌توان گفت اسنادها در سه مبحث در مطالعات اخلاقی به کار گرفته شده‌اند. تبیین قضاوت اخلاقی کودکان، تبیین هیجانات و انگیزش اخلاقی، تحلیل رفتار و فرایند درونی‌سازی اخلاقیات.

یکی از اولین تحقیقات در زمینه نقش اسنادها در قضاوت اخلاقی کودکان، در کتاب معروف هایدلر باز مطرح شد (Heider, 1958). وی می‌گوید قضاوت و ارزشیابی اخلاقی در نظریه اسناد بر پایه مفهوم «اسناد مسئولیت شخصی» مورد مطالعه قرار

می گیرد؛ بنابراین افراد به میزانی که مسئولیت شخصی به دیگران یا خود اسناد می دهند، راجع به خود یا دیگران قضاوت اخلاقی می کنند. هرچه میزان اسناد مسئولیت شخصی بیشتر باشد قضاوت اخلاقی شدیدتر خواهد بود. وی یک مدل اسناد مسئولیت شخصی پنج سطحی را مطرح کرد. که به ترتیب عبارتند از مسئولیت در سطح رابطه، مسئولیت در سطح شرط لازم تحقق یک عمل، مسئولیت در سطح پیش بینی پذیری، مسئولیت در سطح قصدمندی و مسئولیت در سطح توجیه. با این حال هایدلر هیچ اشاره ای به این مسئله نمی کند که چه عللی موجب می شود این اسنادها در سطوح مختلف انجام می گیرد. اما این نکته ظاهراً از سخنان او برمی آید که روندی که وی برای این ۵ سطح معرفی کرده یک سیر رشدی است. او با پیازه موافق است که کودکان خردسال بیشتر به اسنادهای ابتدایی دست می زنند بدون آن که مقاصد را در نظر بگیرند در حالی که بزرگ سالان برای مقاصد اهمیت زیادی قائل می شوند (راس و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۹۹)؛ اما برغم این توافق کلی، بعدها نظریه پردازان اسناد تحقیقات جامع تری در این زمینه انجام دادند که نتایج آن با یافته های پیازه در تحلیل قضاوت های اخلاقی کودکان همخوان نبود. برای مثال در یکی از مطالعاتی که در این زمینه انجام شد^۱ محققان داستان های کوتاهی را مطرح کردند که بیانگر پنج سطح مختلف مسئولیت شخصی هایدلر بود و آنها را در مورد آزمودنی هایی از سن دوم دبستان تا دانشجو اجرا کردند. آزمودنی ها با سن های مختلف همگی در قبال تمایزهایی که هایدلر منظور داشته بود حساسیت نشان دادند. نتایج مهمی که از این مطالعات به دست آمده را می توان در موارد زیر خلاصه کرد (Shaw & Sulzer, 1964, pp. 39-46):

۱. ظاهراً بعضی کودکان در استنتاج قصدمندی با بزرگ سالان تفاوت داشتند، نه در آگاهی شان از ارتباط بین قصدمندی و اسنادهای مسئولیت.
۲. اسناد مسئولیت، قضاوتی پیچیده است که تنها به دو دسته اطلاعات پیامد و نیت محدود نیست؛ بلکه به گستره وسیعی از اطلاعات مانند رفتار و تلاش بازیگر، توانایی، نیت، یگانگی آن نیت، دشواری تکلیف انجام شده، شانس و شدت پیامد بستگی دارد.

۱. برخی این مطالعه را جامع ترین مطالعه اسنادی در زمینه ادارک نیت در کودکان می دانند.

۳. دوم آنکه، مسئولیت اخلاقی یک تصمیم همه یا هیچ نیست. به این معنا که دایر مدار وجود یا عدم باشد؛ بلکه مفهومی است که صدقش بر مصادیق خود، مشکک است؛ بنابراین سهمی که شخص به عنوان عامل در مقابل عوامل محیطی در علّیت یک پدیده دارد به شکل محسوسی می تواند متفاوت باشد. یک شخص می تواند در قبال یک رویداد با توجه به عواملی همچون: توانایی، نیت، شدت، دشواری تکلیف و تفاوت در شدت پیامد، کم یا زیاد مسئول دانسته شود. دومین عرصه از مطالعات اسنادی دربارهٔ رشد اخلاقی به مطالعه پدیده پیچیده هیجانات اخلاقی مربوط می شود. از مسائل اساسی در هیجانات اخلاقی، تبیین وصف اخلاقی برای هیجانات است و اینکه تمایزات میان هیجانات مختلف چگونه باید تحلیل شود. نظریه اسناد در این زمینه تحلیل خاصی ارائه کرده است. این تحلیل بر نظریه سه بعدی وینر مبتنی است. وی بر اساس سه معیار هدف تعبیر (خود یا دیگری)، پیوندهای علی (توانایی در مقابل کوشش) و ارزش هیجان (مثبت یا منفی)، یک مدل خاص از هیجانات اخلاقی را ارائه می کند که در جدول زیر قابل ارائه است.

هدف هیجانی		
پیوندهای علی	خود	
	توانایی (کنترل ناپذیر)	دیگری
پیوندهای علی	شرم (-)	غبطه (-) تحقیر (اهانت) (-) همدلی (+)
	احساس گناه (-) حسرت (-)	تحسین (+) خشم (-) سپاسگزاری (+) غضب (-) حسد (-) لذت از رنج دیگران (-)

در توضیح این الگوی سه بعدی می توان گفت اولین بعد، هدف هیجان است. هدف هیجان به این معناست که برخی هیجانات درون وابسته هستند به این معنا که وابسته به اموری هستند که خود شخص انجام داده یا ترک کرده است مانند شرمگینی، حسرت خوردن یا احساس گناه؛ زیرا منشأ این احساس وابسته به خود شخص است؛ اما برخی دیگر از هیجانات وابسته به فعالیت دیگری است. بیشتر می گوئیم من از دست دیگری خشمگین هستم یا با فلانی همدردی می کنم. در محاورات گفته نمی شود من با خودم همدردی دارم یا از دست خودم خشمگین هستم مگر تسامحی و استعاری. دومین بعد به علت یک رفتار مربوط است. اینکه علت یک رفتار کنترل پذیر بوده یا غیر قابل مهار بوده است تأثیر ویژه ای در ادراک هیجانات دارد و احساسات متفاوتی را در درون افراد ایجاد می کند. برای مثال شما اگر بدانید شخصی با تلاش و کوشش خودش به جایگاهی علمی رسیده وی را تحسین می کنید و در مقابل از دست کسی که با سهل انگاری از رسیدن به مدارج علمی بازمانده خشمگین می شوید. یا از آن سو با کسی که به دلیل یک عامل کنترل ناپذیر و مربوط به توانایی مثلاً کندی ذهن یا معلولیت جسمی ناموفق بوده همدلی می کنید؛ اما بعد دیگر، احساس خوب یا بدی است که نسبت به یک احساس در شما ایجاد می شود. برخی هیجانات در شما احساسات مثبت ایجاد می کنند مانند همدلی و سپاس گذاری و برخی دیگر احساسات منفی ایجاد می کنند مانند شرم، احساس گناه، تحقیر و حسد. مجموعه این سه بعد طبقه بندی خاصی از هیجانات را ایجاد می کنند که در جدول بالا نشان داده شده است.

برخی از روان شناسان اسناد، بر اساس تحلیلی که از هیجانات اخلاقی در بالا ارائه شد یک مدل انگیزش اخلاقی را ارائه کرده اند که نام آن را ژرف ساخت انگیزش^۱ گذاشته اند. بر اساس این مدل اسندهای علی در بافت پیشرفت به هیجانات خاصی منجر شده و در نهایت به یک واکنش رفتاری منتهی می شود (Weiner, 2006, p. 96). برای مثال شکست دیگری اگر ناشی از کمبود توانایی فرد باشد به دلیل اینکه غیرقابل مهار است

۱. deep structure of motivation

غیر مسئولانه تلقی شده و هیجان همدردی را در شخص ایجاد می‌کند که در نهایت به رفتار یاری‌گرانه از سوی ناظر منتهی می‌شود. یا موفقیت دیگران اگر به دلیل کار سخت و طاقت‌فرسا باشد، حس تحسین را در انسان برانگیخته و مقبولیت اجتماعی را برای فرد در پی دارد. به همین ترتیب اگر شخص موفقیت خود به دلیل دریافت کمک از دوستان اسناد دهد هیجان سپاس‌گزاری در او برانگیخته می‌شود و به عمل متقابل یا جبران منجر شده و در نهایت اگر انسان شکست دیگران را به امور نظیر رانت‌خواری یا تخلفات‌شان یا هر چیزی که استحقاقش را نداشته‌اند اسناد دهد هیجانی مانند احساس لذت از رنج دیگری در وی پدید خواهد آمد و در نهایت خودداری از یاری کردن در او فعال می‌شود.

اما بخش سوم از تحقیقاتی که در زمینه اسنادها و رشد اخلاقی انجام شده به کاربرد اسناد در تبیین رفتارهای اخلاقی، و درونی‌سازی آنها مرتبط است. در این بخش دو نکته بسیار مطرح شده است اول اینکه، با کمک نظریه اسناد تلقی از کارکردهای تشویق و تنبیه اصلاح شد. دوم آنکه، با بهره‌گیری از نظریه اسناد تحلیل جدیدی از فرآیند جامعه‌پذیری و درونی‌سازی اخلاقیات ارائه شد. در ادامه به اختصار هر کدام از این دو نکته را تبیین می‌کنیم. راجع به نکته اول یعنی اصلاح تلقی از تشویق و تنبیه «وینر» سه تحقیق مستقیم زیر را انجام داد که در آنها نظریه اسناد در باره انگیزش اجتماعی و عدالت اجتماعی به هدف تأثیرات تشویق و تنبیه به کار برده شد (Weiner, 2006, p. 125):

۱. تحقیقاتی که به اثبات این نکته می‌پرداخت که چه بسا تشویق موجب کاهش و تنبیه موجب افزایش انگیزش برای درگیر شدن در تکالیف مرتبط با پیشرفت شود. افزایشی که غرض آن دوری از تنبیه بیشتر نیست. این یافته دقیقاً مقابل آن دیدگاهی است که ثرندایک مطرح می‌کرد. پاداش و تنبیهی که در پی توفیق و شکست‌ها می‌آید دارای دلالت‌هایی غیر منتظره‌ای برای علیت ادراک شده است که واسطه عوامل معکوس است.

۲. مطالعاتی که متمرکز بود بر غایات تنبیه که بر اساس یک تمایز قدیمی در فلسفه

میان اهداف مجازاتی و سودگرایانه شکل گرفته است. نتیجه این مطالعات آن بود که اهداف تنبیه زمانی که تمرکز بر تمایل ساده برای تغییر در رفتار ارگانیزم است مغفول واقع می‌شود؛ بنابراین علت ادراک شده یک تخلف تا حدودی تعیین می‌کند که چه زمانی مجازات در مقابله‌ی مد نظر قرار گرفته است.

۳. تحقیقات در زمینه ادراک اشخاص در قبال قضاوت‌های صورت گرفته بوسیله دیگران. در این مطالعات این نکته مطرح شده که زمانی که تسلیم برای دریافت پاداش است در پی آن پذیرش در درگیر شدن در تخلف می‌آید نه احتراز از تنبیه. این نکته باید ملاحظه شود که محرک‌های مثبت در مقابل محرک‌های آزارنده برای ایجاد تسلیم و پذیرش، اعتقادات متفاوتی را در باره وجود اشخاص به عنوان علت تخلف تولید می‌کند. استنتاجات اجتماعی فراتر از محدوده‌ای است که بوسیله ژن‌دایک گزارش شده است.

اما راجع به نکته دوم یعنی تحلیل فرآیند جامعه‌پذیری و درونی‌سازی اخلاقیات از منظر اسنادی باید گفت که یکی از کاربردهای مهم نظریه اسناد که دقیقاً مرتبط با مباحث رشد اخلاقی است، بررسی نقش اسنادها در فرایند جامعه‌پذیری کودکان است. فرآیند جامعه‌پذیری که مشتمل بر درونی‌سازی معیارهای اخلاقی نیز می‌شود تحت تأثیر گرایش‌های نظری بسیاری قرار گرفته است. در مطالعات جامعه‌پذیری اخلاقی، محققان این نکته را بررسی می‌کنند که افراد چگونه قواعد و معیارهای رفتاری را یاد می‌گیرند و این یادگیری چگونه در قالب وجدان اخلاقی در می‌آید. این فرایند به درونی‌سازی اخلاقی نیز مشهور است. درونی‌سازی اخلاقیات به این معناست که سلوک اخلاقی نه به دلیل فشارهای بیرونی مانند امید به پاداش یا ترس از تنبیه شکل گیرد؛ بلکه به این علت به وجود آید که ارزش‌های زیربنایی رفتار، ارزش‌های شکل گرفته در درون فرد باشد یا دارای انگیزش درونی باشد. پس از پیدایش نظریه اسناد، بسیاری از محققان به سرعت به سراغ بررسی کارایی این نظریه در تبیین

چگونگی درونی سازی و جامعه پذیری معیارهای اخلاقی رفتند (گروزک، ۱۳۸۹، ص ۳۸۵).

به طور کلی دو تحلیل اسنادی در زمینه درونی سازی اخلاقیات داریم:

۱. اصل کاهش «ناهماهنگی شناختی»^۱ فستینگز: به این معنا که اگر فشار برای انجام

رفتار از لحاظ عینی برای ممانعت کافی باشد، اما از لحاظ روان شناختی برای

توجیه عمل انجام شده ناکافی باشد، شناخت ها با عمل هماهنگ می شوند^۲ (یعنی

کاهش ناهمخوانی).

۲. اصل «حداقل لازم»^۳ لپر: مطابق این اصل، افراد در پی یافتن دلائل یا تبیین هایی

برای رفتار خود هستند. وقتی تبیین آشکاری، مثلاً ترس از تنبیه وجود داشته

باشد، علت رفتارشان را به فشار خارجی اسناد می دهند و بنابراین وقتی فشار

خارجی برطرف شد، می توانند به گونه متفاوتی رفتار کنند؛ اما هنگامی که تبیین

آشکاری در دست نباشد؛ و تنها حداقل فشار لازم برای انجام رفتار مورد نظر

وجود داشته باشد یعنی صرفاً یک تنبیه ملایم و ضعیف به ناچار برای تبیین رفتار

خود به دنبال پیدا کردن دلائلی در باورهای خود و انگیزش درونی می گردند؛

بنابراین با توجه به بحث های مربوط به درونی سازی، بهترین روش برای

اجتماعی کردن ارزش های اخلاقی و دیگر ارزش ها، فراهم کردن شرایطی است

که کودکان با حداقل فشار - که صرفاً برای کسب متابعت کافی است - به سمت

متابعت سوق داده شوند و از این طریق مجبور شوند متابعت خود را به یک نظام

ارزشی درونی شده اسناد دهند (گروزک، ۱۳۸۹، ص ۳۸۶).

۱. Cognitive dissonance

۲. در یک آزمایش مشهور که توسط فستینگر و کارل اسمیت در سال ۱۹۵۹ انجام شد دانشجویان کالج در انجام

بعضی از تکالیف کسل کننده شرکت داده شدند. به آنها بین ۱ تا ۲۰ دلار پرداخت شد تا به شرکت کنندگان

دیگر بگویند که تکالیف محوله چه میزان جالب بوده اند. وقتیدر ادامه از آنها سؤال شد که نسبت به آن

تکالیف چه احساسی داشته اند، دانشجویانی که ۱ دلار دریافت کرده بودند گفتند تکالیف تا اندازه ای جالب

بوده اند، اما دانشجویانی که ۲۰ دلار دریافت کرده بودند گفتند آنها واقعاً کسل کننده بودند.

۳. minimal sufficiency principle

نقد و بررسی

نظریه رشد اخلاقی اسناد، برغم مزایای علمی و تحقیقاتی، ضعف‌ها و اشکال‌هایی نیز دارد که تلاش می‌شود به اختصار بیان شود:

اشکال ۱: نادیده گرفتن تفاوت‌های فرهنگی و شخصی در اسنادها (اشکال به تعمیم‌پذیری و جهان‌شمولی فرایندهای اسنادی)

نظریه پردازان اسناد، پایه نظریه خویش را بر این فرض گذاشته‌اند که اسنادها، فرایندهایی جهان‌شمول، فراگیر و قابل پیش‌بینی است. به تعبیر دیگر اسنادها ساختارهایی ثابت و کلی دارند که در تمام فرهنگ‌ها و افراد ثابت است. اما مطالعات فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد تفاوت‌های فرهنگی و شخصی قابل توجه و مهمی در اسنادها وجود دارد که امکان نظریه‌پردازی کلی را دچار مشکل می‌کند؛ بنابراین اولاً در فرهنگ‌های گوناگون ساختار و فرایند اسنادی متفاوتی دیده می‌شود. ثانیاً تفاوت‌های شخصی نیز در اسنادها جدی است و افراد به شکل‌های کاملاً شخصی دست به اسناد می‌زنند؛ بنابراین نمی‌توان مجموعه‌ای از فرایندهای کلی را به عنوان فرایندهای اسنادی معرفی کرد و در باره آن نظریه‌پردازی کرد. بای مثال می‌توان اشاره کرد که «میلر» دریافت که آمریکایی‌ها در مقایسه با هندوها، دارای دیدگاه‌های فرهنگی فردگرایانه‌تری هستند و بنابراین نتیجه گرفت که اطلاعات عینی، بسته به تفاوت‌های فرهنگی که اسنادها در تفسیر اطلاعات دارند ممکن است اثرات متضادی ایجاد کند (Miller, 1984).

اشکال ۲: نقد دوگانه درون - بیرون یا شخص - موقعیت (اشکال ثبوتی از سوی روان‌شناسان فرهنگی)

یکی از اصلی‌ترین مفروضات نظریات اسناد که به شکل جدی در اثر کلاسیک «هایدر» مطرح شد و شاید بتوان گفت پایه اصلی نظریات اسناد باشد، دوگانه درون بیرون یا شخص محیط و شخص موقعیت است. نظریات اسناد معتقدند افراد چه در

فرایندهای خود اسنادی و چه در اسناد رفتارهای دیگران به تمایز شخص و موقعیت یا اسناد درونی و بیرونی آگاه می‌شوند و اولین تفاوتی را که درک می‌کنند اسنادهای درونی و بیرونی است. این تمایز یکی از مفروضات کانونی و بدیهی نظریات اسناد است. این فرض یکی از چالشی‌ترین مفروضات اسنادی است که روان‌شناسان گوناگون اشکالات متعددی را به این فرض وارد کرده‌اند. برای مثال روان‌شناسان فرهنگی اساساً با طرح اندیشه ساخت متقابل به اصل وجود این تمایز به صورت خط کشی شده و شارپ اشکال کرده‌اند. بر اساس نظر اینان، ما اساساً چیز مستقلاً به نام ذهن یا درون و محیط، موقعیت یا بیرون نداریم. بلکه یک چرخه فرایندی مستمر به نام تعامل ذهن و محیط داریم. همان میزان که اعمال و رویه‌های فرهنگی ناشی از اذهان مردمان است؛ همزمان و به همان میزان هم از این رویه‌های فرهنگی برخاسته و نشأت گرفته است و در واقع در بافت محیط فرهنگی ساخته می‌شوند. بنابراین، فرآیندهای ذهنی و گرایش‌های رفتاری که موضوع مطالعه در روان‌شناسی هستند، جدای از ایده‌ها و اعمال فرهنگی نیستند؛ بلکه اساساً از طریق آن‌ها تحقق می‌یابند و به همین دلیل نظریات فرهنگی به عنوان نظریه‌ای رقیب در عرض نظریات روان‌شناختی نیست بلکه به نوعی در تقابل با جریان روان‌شناسی مدرن است (میلر، ۱۳۸۹، ص ۳۸۶).

اشکال ۳: پارادکس دو گانه درون - بیرون یا شخص - موقعیت (اشکال اثباتی)

در مرحله بعد این اشکال مطرح است که بر فرض که پذیرفتیم این تمایز وجود دارد چگونه می‌خواهیم این تمایز را کشف کنیم. اگر سخن از انگیزش درونی یا اسناد درونی می‌کنیم این درونی و بیرونی بودن به چه معناست؟ آیا برای این اساس می‌توانیم این تمایزها را به دقت کشف کنیم یا نه؟ آیا نظریات اسناد با سنجه‌ها و روشهایی که دارند به دقت تمام می‌توانند این تمایز را کشف کنند؟ آیا اساساً این تمایز کشف کردنی است؟

در نظریه اسناد، میان دو گونه اسناد علی تفاوت گذاشته می‌شود: اسناد علی درونی و اسناد علی بیرونی یا به تعبیر دیگر اسناد علی شخصی (گرایشی) و اسناد علی موقعیتی.

برخی از روان‌شناسان با تمرکز بر این دو مفهوم معتقدند که کاربرد این دو اصطلاح در این نظریه اساساً بسیار مبهم و نامفهوم است؛ زیرا هر عمل ارادی با اراده درونی عامل انجام شده است؛ بنابراین اگر بخواهیم تمایزی میان این دو داشته باشیم باید بگوییم اسناد علی درونی از آن رو که درونی است با اراده انجام شده، اما عملی که بیرونی است یعنی اراده شخص در آن دخیل نبوده است پس عمل بیرونی بوده است. در این صورت با یکی از آموزه‌های اصلی نظریات اسناد ناسازگاری پیش خواهد آمد. نظریات اسناد معتقدند یک تمایل اسنادی در انسان‌ها وجود دارد که نام آن را بازیگر-عامل می‌گذارند. در این جا شخص هنگامی که خودش عامل کاری است وقتی شکست می‌خورد تمایل دارد اسنادهای علی بیرونی ترتیب دهد. یعنی علت شکست خودش را به بیرون اسناد دهد. در این صورت معنا ندارد که شخص اسناد علی بیرونی درباره خودش درست کند یعنی بگوید علت عملی را که من انجام دادم ارادی نبود. این یعنی، عمل من هم ارادی بود هم نبود. و این تناقض است؛ بنابراین اسناد بیرونی در باره خود شخص دچار تناقض خواهد بود اگر اسناد بیروین را به معنای اسناد غیر ارادی بدانیم؛ از این رو برخی گفته‌اند وصف درونی بیرونی مختص اعمال غیر ارادی است؛ زیرا هر عمل ارادی چون اراده در آن هست و اراده امری درونی است نمی‌تواند اسناد بیرونی داده شود.

اشکال ۴: انگیزش درونی و نبود مشوق‌های خارجی

شاید یکی از سنگین‌ترین حملات به اسنادی‌ها از سوی رویکردهای یادگیری اجتماعی صورت گرفته است (بندورا، ۱۳۷۲). پیشتر نیز اشاره شد که یکی از اصلی‌ترین دست‌آوردهای اخلاقی اسنادی‌ها درباره تغییر رفتار اخلاقی و درونی‌سازی آنها بود. همین بحث تحت عنوان مشوق‌های خارجی رفتار یکی از مهم‌ترین مباحث یادگیری اجتماعی نیز هست. اسنادی‌ها معتقدند مشوق‌های بیرونی اساساً اثر منفی بر درونی‌سازی رفتارها دارد و هنگامی که مشوق‌های بیرونی چشم‌گیر باشد شخص عمل خود را به مشوق اسناد می‌دهد و به محض این که این مشوق‌ها از بین بروند شخص دیگر عمل را

تکرار نخواهد کرد؛ بنابراین نظریات اسناد میان دو عامل رابطه معکوس فرض می کنند. متغیر مشوق بیرونی و انگیزه درونی. جایی که مشوق بیرونی به شکل برجسته‌ای وجود داشته باشد انگیزه درونی کاهش می یابد و وجود و افزایش رفتار در غیاب مشوق‌های بیرونی علامت این است که شخص رفتار را به انگیزه درونی انجام می دهد. یا عدم افزایش رفتار با حضور مشوق‌های بیرونی علامت وجود انگیزش درونی برای انجام عمل است. از سوی دیگر طرفداران نظریه یادگیری اجتماعی معتقدند مشوق‌های بیرونی اثر افزایشی بر رفتارها دارند و مشوق‌های بیرونی به واسطه اثر شناختی که دارند موجب انگیزش درونی برای رفتار، جامعه‌پذیری و درونی‌سازی آنها می شوند.

نظریات اسناد در این باره یک اصل کلی دارند و آن اینکه اگر شما برای هر رفتاری که شخص انجام می دهد پاداش بیرونی برجسته و چشم‌گیری در نظر بگیرید شخص علت رفتار خویش را آن پاداش در نظر می گیرد و تلاش خویش را به آن پاداش اسناد می دهد و به محض اینکه پاداش بیرونی قطع شود با کاهش چشم‌گیری در انگیزه درونی برای انجام آن رفتار مواجه خواهیم شد.

با عنایت به مقدمه فوق به این مثال دقت کنید: من علاقه‌مندم به فعالیت خاصی پردازم، من برای این فعالیت پاداش خوبی دریافت می کنم، پس بدان فعالیت انگیزه درونی ندارم. اگر شخصی برای فعالیت مورد علاقه خودش پاداش دریافت کند آیا این فعالیت را به پاداش اسناد خواهد داد؟ اگر افراد برای فعالیت‌های مورد علاقه خودشان پاداش مهمی دریافت کنند عمدتاً به جای اینکه در باره علت عمل خود دست به اسناد و استنتاج بزنند درباره علل و انگیزه‌ها و صلاحیت‌های پاداش‌دهنده دست به اسناد خواهند زد؟ زیرا آنها دقیقاً می دانند که به چه چیزی علاقه دارند و با پاداش بیرونی هرچند هم برجسته باشد تردیدی در باره انگیزه درونی خودشان نخواهند یافت (بندورا، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸).

اشکال ۵: کشف انگیزه از رفتار

اشکال دیگر آن است که اسنادی‌ها می خواهند انگیزه درونی را از روی رفتار کشف کنند. آنها می گویند انگیزه درونی جایی قابل برداشت است که عملی به سبب پاداش

بیرونی انجام نشود. به تعبیر دیگر اگر جایی پاداش بیرونی رفتار حذف شود ولی رفتار همچنان پایدار باشد ما کشف می‌کنیم که انگیزه درونی در کار بوده است؛ بنابراین از پایداری رفتار در نبود مشوق خارجی، انگیزه درونی کشف می‌شود و از بودن مشوق خارجی برجسته کشف خواهیم کرد که به‌طور یقین انگیزه درونی وجود نداشته است. به نظر می‌رسد این دیدگاه کاملاً غلط است.

اولاً، حذف مشوق خارجی را به‌طور کلی امری محال است. بر این اساس مگر شما می‌توانید موقعیت‌هایی را بیابید که در آن هیچ مشوق و محرک خارجی نباشد. مشوق‌های خارجی و بیرونی آن‌چنان در محیط‌های پیرامونی درهم تنیده و ناپیداست که امکان حذف کلی این متغیر در بافتار زندگی واقعی انسان امکان‌پذیر نیست. ساختارهای اجتماعی و فیزیکی موقعیت‌ها و محتوایی که در آن‌ها وجود دارد؛ همچنین انتظارات دیگران، آن‌چنان در هم تنیده در محیط خارجی است که شما خیال می‌کنید می‌توانید محرک خارجی را حذف کنید و در این بافتار از پایداری رفتار به انگیزه درونی پی ببرید؛ بنابراین محرک‌های خارجی که اثرات تشویقی دارند قابل حذف کردن نیست. گاهی اوقات پایداری رفتار تنها به این خاطر است که هیچ بدیلی برای رفتار وجود ندارد؛ بنابراین صرف این که در بیرون جایگزین بهتری برای رفتار نیست شاید موجب پایداری رفتاری در بیرون باشد با این حساب آیا می‌توان گفت این شخص انگیزه درونی دارد؟

اشکال ۶: انتظار مشوق خارجی انگیزه‌ای درونی

اگر منظور از مشوق‌های خارجی یا بیرونی، پیامدهای بلافصل عمل باشد یعنی آنهایی که بلافاصله به‌دست می‌آید چه اینکه نظریات رفتاری و یادگیری چنین معنایی را اراده می‌کنند؛ بنابراین باید گفت که در قرائت‌های جدید و پیشرفته یادگیری اجتماعی این خود پیامدهای بلافصل محیطی نیست که تأثیر افزایشی بر رفتار دارند؛ بلکه توقع پیامد یا پیامدهای پیش‌بینی شده عمده‌ترین تأثیرات را بر پایداری و مقاومت رفتاری دارند. اگر یک ورزشکار برای مدالی که چند سال بعد می‌خواهد دریافت کند

تمرینات سختی انجام می‌دهد این ورزشکار فعالیتی انجام می‌دهد که هیچ پاداش بیرونی بلافصلی برای او وجود ندارد؛ آیا از این پایداری رفتاری می‌توان وجود انگیزه درونی را استنباط کرد؟ آیا می‌توانید بگویید این شخص این تمرینات سخت را با انگیزه کاملاً درونی انجام می‌دهد؟ بنابراین از نبود مشوق بلافصل بیرونی نمی‌توان انگیزه درونی برداشت کرد. مضافاً اینکه اگر در نظریات یادگیری مشاهده‌ای و نظریات شناختی اجتماعی اساساً این تصور و انتظار مشوق و پاداش است که اثر افزایشی بر رفتار دارد نه خود پاداش بیرونی - برخلاف سخن رفتار گرایی - با این حال بر اساس هر پاداش و مشوق بیرونی به طور کلی بر اساس یک واسطه شناختی در درون فرد منجر به افزایش و تداوم رفتار می‌شود. با این حساب آیا می‌توان به سادگی هر مشوق بیرونی را به معنای واقعی کلمه بیرونی دانست به تعبیر دیگر اساساً چیزی به نام انگیزه بیرونی خواهیم داشت؟ بر فرض مثال آیا می‌توان گفت شخصی که عملی دینی را به سبب وعده‌های دینی آخرتی انجام می‌دهد با انگیزه بیرونی این عمل را انجام می‌دهد؟ به نظر می‌رسد این مسئله پیچیده‌تر از آن است که به سادگی قابل حل باشد.

اشکال ۷: استنباط انگیزه درونی از رفتار

شاید مشکل اساسی در نظریات اسناد این است که انگیزه درونی را از رفتاری که معلول خود انگیزه است استنباط می‌کنند. نظریات اسناد چنین فرض می‌کنند اگر در جایی مشوق بیرونی وجود داشت، با این وصف عملکرد، هیچ افزایشی پیدا نکرد و حتی کاهش هم پیدا کرد؛ بنابراین انگیزه درونی برای آن عمل وجود دارد. خلاصه منظور اسناد این است که کاهش در عملکرد در این موارد به معنای انگیزش درونی است. در حالی که این برداشت غلط است؛ زیرا کاهش در عملکرد معلول علل دیگری نیز می‌تواند باشد و تنها به معنای تغییر در سطح انگیزش نیست. و بر این پایه هر کاهش در عملکردی، به معنای وجود انگیزه درونی نیست. گاهی کاربست‌های تقویت موجب کاهش عملکرد می‌شود؛ در حالی که سطح انگیزه هیچ تغییری نداشته است. به تعبیر دیگر تقویت به گونه‌ای ارائه می‌شود که به عنوان یک تنبیه‌کننده عمل می‌کند و کاهش

جدی عملکرد را در پی می آورد. مثلاً وقتی به طور ناگهانی پاداش قطع می شود عملکرد به شدت کاهش می یابد؛ اما این به معنای وجود انگیزه درونی پادار برای فعالیت نیست. پس نمی توان در این موارد از کاهش عملکرد به وجود انگیزه درونی پی برد.

گاهی نیز کاهش در عملکرد در جایی که تقویت ها حضور دارند به سبب پدیده ای است که از آن به سیری و یکنواختی تعبیر می کنند. وقتی از مشوق ها برای یک فعالیت خاص به دفعات زیاد استفاده می شود، مردم از آن خسته می شوند روان شناسان به این اتفاق سیری افتراقی می گویند. در این گونه موارد پاداش های بیرونی دیگر به افزایش عملکرد نمی انجامد؛ اما آیا این به معنای انگیزه درونی داشتن فرد نسبت به آن فعالیت است؟

گاهی هم کاهش عملکرد به سبب نحوه ارائه مشوق بیرونی است نه وجود انگیزه درونی. می توان از یک مشوق معین به شیوه ای غلط برداشت کرد که به جای افزایش رفتار موجب کاهش آن شود. امری که برخی والدین و مربیان ناشی بدان دچار می شوند. به تعبیر «بندورا» می توان از مشوق ها به شیوه ای قهری استفاده کرد. مثلاً به شخص بگوییم شما از مزایای مشخصی برخوردار نخواهید شد مگر این کار را انجام دهید. این روش ارائه مشوق وابستگی قهری مشوق به رفتار است که موجب تحریک رفتارهای معارض خواهد شد. در این موارد عملکرد با وجود مشوق کاهش خواهد یافت و چه بسا عکس آن انجام خواهد شد با این حال به قاطعیت نمی توان وجود انگیزه درونی را یا دست کم تحول انگیزش درونی فرد را در این موارد استنباط کرد. در عوض مشوق های مثبت را می توان کاملاً به صورت حرفه ای ارائه کرد که موجب افزایش عزت نفس شخص باشد یا بالاتر اساساً موجب برانگیخته شده انگیزش درونی فرد برای آن عمل باشد. والدین و مربیان حرفه ای گاهی این چنین پاداش ها را ارائه می کنند که مثلاً می گویند «ما می دانیم این پاداش برای شما ناقابل است اما جهت قدردانی از عملکرد شماست و به این خاطر است که فکر می کنیم عملکرد شما بسیار ارزشمند است.» یا مثلاً مشوق به عنوان وسیله حمایتی ارائه شود به

این بیان که گفته شود این مشوق به منزله کمک مختصری به شما برای انجام عمل خاص است.

اشکال ۸: اخصیت ادعای اسنادی‌ها از مدعایشان

درباره تقویت بیرونی و تأثیر آن بر انگیزش درونی فرد، ظاهراً اسنادی‌ها موضعی پدیدار شناختی راجع به تقویت ارائه می‌کنند، به این معنا که معتقدند اثرات تقویت بر رفتار وابسته به نحوه ادراک آن از سوی شخص است و چون برای رفتار خود یک اسناد بیرونی ایجاد می‌کند؛ بنابراین انگیزش او پایین می‌آید. سخن آن است که اتفاقاً اگر تبیین پدیدار شناختی از تقویت را بپذیریم نتیجه کاملاً به ضرر اسنادی‌ها خواهد بود؛ زیرا این تبیین‌ها قدرت تبیین و پیش‌بینی نظریات اسناد را کاهش خواهد داد. دلیل اصلی هم آن است که در این صورت دلیل اسنادی‌ها اخص از مدعایشان خواهد بود. به این بیان که آنها تغییر در انگیزش را به ادراک ذهنی مشوق‌های بیرونی نسبت می‌دهند و با این دلیل اصل تجربه مشوق را زیر سوال می‌برند. در حالی که تا مشخص نکنند نحوه ادراک مردم از مشوق‌های بیرونی کدام است نمی‌توانند معین کنند کدام مشوق‌های بیرونی اثر کاهنده بر انگیزش درونی دارند. نهایتاً با این دلیل اجمالاً اثبات خواهند کرد که برخی از نحوه ادراک‌ها از مشوق بیرونی اثرات کاهنده بر انگیزش درونی دارد نه به‌طور کلی تجربه هر مشوق بیرونی. «اگر مسئله تنها ظهور ذهنی باشد، پس برداشت مردم از مشوق‌ها و نه خود آنها نحوه اثر پاداش‌های بیرونی بر انگیزش را معین می‌کند» (بندورا، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲).

نکته پایانی و اساسی راجع به مشوق‌های مادی و بیرونی این است که نقدهای فوق به معنای حمایت بی‌قید و شرط از مشوق‌های بیرونی نیست؛ بلکه از روح کلی بهره‌گیری از روش و تکنیک‌های تشویقی ترغیب وابستگی‌های دیرپا و علایق پایدار است و به بیان دیگر مشوق اساساً می‌بایست در جهت رشد و تعالی شخصیتی افراد به کار رود؛ بنابراین درست است که استفاده از مشوق‌های بیرونی نوعاً باعث ایجاد علاقه درونی در افراد نمی‌شود؛ زیرا اساساً این مشوق‌ها زمانی به کار می‌رود که علاقه درونی در کار

نیست با این حال از نکات فوق آموختیم که اگر مشوق بیرونی باعث بالارفتن صلاحیت‌ها و شایستگی‌های فرد در زمینه مورد نظر شود در این صورت کارکرد مشوق بیرونی آنچنان که اسنادی‌ها برداشت کرده‌اند نخواهد بود و برعکس موجب ایجاد انگیزه درونی خواهد شد؛ بنابراین «وقتی مشوهای مثبت رشد مهارت‌های تعمیم‌پذیر را تسهیل می‌کنند، مهارت‌ها پس از حذف مشوق‌ها پایدار می‌مانند» (بندورا، ۱۳۷۲، ص ۱۲۳)؛ اما نکته مهم آنجاست که گاهی لازم است مصالح رشد فردی و شخصی را به خاطر مصالح اجتماعی مورد توجه قرار نداد. گاهی مشوق‌ها در جهت تنظیم روابط اجتماعی به کار می‌رود نه رشد شخصی افراد.

اشکال ۹: ارزیابی اسنادها از طریق فضای آزمایشگاهی

مشخص است که اسنادها زمانی که در بافت زندگی روزمره اتفاق می‌افتد یک اسناد واقعی است. نظریات اسنادی چگونه این فرایند واقعی را می‌سنجند آیا ابزاری واقعی دارند که در بافت زندگی واقعی آنها را بسنجند یا در فضای آزمایشگاهی آن قدر توان دارند که تأثیر متغیرهای دیگر را خنثی کنند و فضای یک اسناد واقعی را ایجاد کرده و آنرا بسنجند؟ بخشی از اشکال‌های روشی به نظریات اسناد به همین نکته باز می‌گردد که روشهای آنها روشهای آزمایشگاهی صرف است. در حالی که برای تحقیق درباره اسنادها باید تحقیقات با روش میدانی انجام شود.

اشکال ۱۰: تأکید افراطی بر تعمیم و پایداری رفتار

یکی از نکاتی که امروزه در روان‌شناسی تربیتی و درونی‌سازی به عنوان یک نکته مثبت بر آن تأکید می‌شود مسئله تعمیم رفتار و پایداری آن است. برخی از نظریات مانند نظریه اسناد یکی از افتخارات خود را قدرت تبیینی و پیش‌بینی‌کنندگی پایداری رفتار می‌دانند. نظریات اسناد به جد معتقدند دیدگاه آنها از نظریات رقیب بسیار بهتر و دقیقتر درونی‌سازی و پایداری در رفتار اخلاقی را تبیین و پیش‌بینی می‌کند؛ اما آیا این مسئله یک ارزش مطلق است؟ گاهی چنین وانمود می‌شود که پایداری رفتاری و تعمیم آن

اولاً، به سادگی قابل تبیین و پیش‌بینی است و ثانیاً، به طور مطلق ارزشی مثبت و خوب است؛ اما، به نظر می‌رسد چنین نباشد. اولاً، پایداری و تعمیم رفتار به سادگی قابل دسترسی نیست. شاید برخی این سودا را در سرپرو رانند که به سادگی به تعمیمات رفتاری دست خواهند یافت؛ اما برخی از روان‌شناسان مدعی‌اند این توانایی دست‌کم در برخی موارد بسیار دشوار است. ثانیاً، نبود دسترسی به پایداری و تعمیم رفتاری همیشه هم منفی نیست. گاهی اتفاقاً امر ارزش‌مندی است؛ زیرا پایداری رفتاری مانند یک تیغ دو دم است. اگر این تیغ در دست زنگی مست قرار گیرد می‌تواند با قدرت پیش‌بینی و تعمیم رفتار آدمیان آنها را به سمت اهداف خود هدایت کند و مانند یک کنترل‌گر از بیرون انسان‌ها به سمت اهداف خود سوق دهد؛ زیرا اگر کسی بتواند حتی با تقویتی ناچیز، دیرپایی تغییرات رفتاری را که به بهره‌ترغیب‌کننده است نه دریافت‌کننده، جا بیندازد، مردم در معرض کنترلی قراردادی قرار خواهد گرفت. البته این سخن بدان معنا نیست که پایداری و تعمیم رفتاری اساساً و در هیچ شرایطی مفید نیست. روشن است که برخی فعالیت‌های اجتماعی از لحاظ شخصی منجرکننده و غیرجالبند، ولی به لحاظ اجتماعی برای بهزیستی و رفاه عمومی بسیار لازم و ضروری‌اند، در این گونه موارد مجازات‌ها و حمایت‌های تشویقی در قالب برنامه‌های تقویت پایداری استوار شوند. یا برخی از خدمات و فعالیت‌های تولیدی که به لحاظ اجتماعی جایگاه و شأن پایینی دارند در حدی که از نظر اجتماعی رغبتی برای آنها نیست و توصیه نمی‌شوند. در این موارد نیز باید برنامه‌های تقویتی به گونه انجام شود که پایداری رفتاری در این موارد تأمین شود تا این کارها زمین نماند. در هر صورت به‌طور کلی تعمیم و پایداری رفتاری یک ارزش مطلق نیست، بلکه نسبی است و نباید دستاویزی برای استعمار مردن از سوی کسانی قرار گیرد که در اداره علایق درونی دیگران در راستای اهداف خود توانا هستند. امروزه این مشکل در تبلیغات فریبده تجاری به وفور مشاهده می‌شود که تجار در صدد هستند با آشنایی بر قواعد پایداری رفتار مردم به قدرت پیش‌بینی رفتار آنها دست یابند و از این طریق آنها را به سمت مصرف هرچه بیشتر کالاهایی که بیشترشان نیازهای کاذب را برآورده می‌کنند؛ سوق دهند.

نتیجه‌گیری

در مقاله پیش رو تلاش شد تصویری به نسبت دقیق از تحول اخلاق از منظر دیدگاهی که به نظریه اسناد موسوم است ارایه شود. این نظریه که در روان‌شناسی اجتماعی طرح و گسترش می‌یابد در یک نگاه عام به بررسی علل نسبت دادن انگیزه رفتارها و قضاوت‌های شخص به خود و دیگران می‌پردازد. به‌طور کلی دو گونه اسناد راجع به علل رفتارها و قضاوت‌ها در انسان به شکل عام قابل برداشت است. اسناد بیرونی و اسناد درونی. نکته مهمی که در این نظریه برای تبیین رشد اخلاقی بسیار مهم است آن است درک شما از علل و انگیزه رفتارهای دیگران بر قضاوت‌ها و رفتار شما در قبال آنان تاثیرگذار است. با کشف درک افراد از یکدیگر در سه حوزه قضاوت‌های اخلاقی، عواطف و احساسات اخلاقی و تربیت و تغییر اخلاقی نکات بسیار روشنگرانه‌ای بدست خواهد آمد. یکی از عرصه‌های بسیار مهم دیگری که نظریه اسناد ورود به نسبت موفقیتی داشته است، عرصه درمان و کارهای بالینی است که در این نوشتار به دلیل رعایت اختصار نیامد. اصلاح اسنادهای افراد و تلاش برای تغییر آنها نتایج بسیار امید بخشی در حل مشکلات زناشویی پدید آورده است. تحلیل دقیق انواع اسناد درونی و بیرونی که شاید بتوان گفت مهم‌ترین ره‌آورد این نظریه است خالی از اشکال نیز نبوده است. در بخش دوم نوشتار تلاش شد نقدها و اشکالاتی که به تبیین رشد اخلاقی از منظر اسناد وارد است به صورت خلاصه وار بیان شود. این اشکال‌ها که بیشتر از منظر یادگیری وارد شده است جمعاً یازده اشکال بود که در دو بخش کلی مطرح شد. اول اشکال‌های روشی به نحوه استنتاجات این نظریه و دیگر اشکال‌های محتوایی در نحوه تحلیل انگیزه درونی و بیرونی از رفتار خارجی.

فهرست منابع

راس، مایکل و همکاران. (۱۳۸۰). روانشناسی اجتماعی (مترجم: جواد طهوریان). مشهد: به نشر.
گروزک، یوئان ای. (۱۳۸۹). رشد رفتار اخلاقی و وجدان از دیدگاه جامعه‌پذیری (مترجم: علیرضا شیخ شعاعی). در: کتاب راهنمای رشد اخلاقی (ملانی کیلن و جودیت اسمتانا ویراستار، ج ۱، صص ۳۶۹-۴۱۷). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
بندورا، آلبرت. (۱۳۷۲). نظریه یادگیری اجتماعی (مترجم: فرهاد ماهر). شیراز: انتشارات راهگشا.
خداپناهی، محمد کریم. (۱۳۷۶). انگیزش و هیجان. تهران: سمت.
جمعی از مولفان. (۱۳۸۷). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. قم: حوزه و دانشگاه و سمت.

۲۴۸

اخلاق و روانشناسی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۴ (پیاپی ۱)

میلر، ژوان جی. (۱۳۸۹). بینش‌های روانشناسی فرهنگی برای رشد اخلاقی (مترجم: محمد رضا جهانگیرزاده). در: کتاب راهنمای رشد اخلاقی (ملانی کیلن و جودیت اسمتانا ویراستار، ج ۲، صص ۶۳۸-۶۸۲). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
Thibaut, J. W. & Riecken, H. W. (1955). Some determinants and consequences of the perception of social causality. *Journal of Personality*, 24 (2), pp: 113-133.
Shaw, M. E. & Sulzer, J. L. (1964). An empirical test of Heider's levels in attribution of responsibility. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, 69 (1), pp. 39-46.
Miller, J. G. (1984). Culture and the development of everyday social explanation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 46, pp. 961-978.
Heider, F. (1958). *The Psychology of Interpersonal Relations*. New York: Wiley.
Kelley, H. (1980). Attribution theory and research. *Annual review of psychology*, 31 (1), pp. 457-501.
Weiner, B. (2006). *Social Motivation, Justice, And The Moral Emotions: An Attributional Approach*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.

References

- Bandura, A. (1993). *Social learning theory* (F. Maher, Trans.). Shiraz: Rahgosha Publications. [In Persian]
- Group of Authors. (2008). *Social psychology with an Islamic perspective*. Qom: Research Institute for Hawzah and University & SAMT. [In Persian]
- Grusec, J. E. (2010). The development of moral behavior and conscience from a socialization perspective (A. Sheikh Shoaie, Trans.). In M. Killen & J. Smetana (Eds.), *Handbook of moral development* (Vol. 1, pp. 369-417). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Heider, F. (1958). *The psychology of interpersonal relations*. New York: Wiley.
- Kelley, H. (1980). Attribution theory and research. *Annual Review of Psychology*, 31(1), pp. 457-501.
- Khodapanahi, M. K. (1997). *Motivation and emotion*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Miller, J. G. (1984). Culture and the development of everyday social explanation. *Journal of Personality and Social Psychology*, 46, pp. 961-978.
- Miller, J. G. (2010). Insights from cultural psychology for moral development (M. R. Jahangirzadeh, Trans.). In M. Killen & J. Smetana (Eds.), *Handbook of moral development* (Vol. 2, pp. 638-682). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
- Ross, M., & Colleagues. (2001). *Social psychology* (J. Tahourian, Trans.). Mashhad: Behnashr. [In Persian]
- Shaw, M. E., & Sulzer, J. L. (1964). An empirical test of Heider's levels in attribution of responsibility. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, 69(1), pp. 39-46.
- Thibaut, J. W., & Riecken, H. W. (1955). Some determinants and consequences of the perception of social causality. *Journal of Personality*, 24(2), pp. 113-133.
- Weiner, B. (2006). *Social motivation, justice, and the moral emotions: An attributional approach*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.